

زنان و مسئله ی تقدیرگرایی

(مورد مطالعه: زنان شهر ایلام)

ماه منیر ملکشاهی

تقدیرگرایی (FATALISM) از جمله مسائلی است که بشر از ابتدای تاریخ با آن مواجه بوده، و به نوعی زندگی آدمی تا سده ی اخیر در کشاکش بین جبر و اختیار سپری گشته است. اعتقاد به تقدیر در اغلب زوایای زندگی بشر پدیدار بوده است. این پژوهش در پی آن است تا میزان تقدیرگرایی را در بین زنان شهر ایلام تعیین نموده و برخی از عوامل موثر بر آن را شناسایی نماید. رابطه بین میزان تحصیلات، سن، وضعیت اشتغال، وسایل ارتباط جمعی، انجام مناسک مذهبی، برخورداری از امکانات مالی و اقتصادی و تقدیرگرایی، فرضیات این پژوهش می باشند. جامعه ی آماری این پژوهش را کلیه ی زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام تشکیل داده است که تعداد ۳۰۰ نفر از آن ها از طریق نمونه گیری مطابق نسبی انتخاب گردیده اند. نتایج این تحقیق که از طریق پرسش نامه و مصاحبه جمع آوری شده اند، نشان می دهد که میزان تقدیرگرایی در میان زنان شهر ایلام بالا بوده است. زنان شاغل نسبت به زنان خانه دار، و زنان متمکن و مرفه در مقایسه با زنان کم بضاعت، کم تر تقدیر گرا بوده اند و میزان تقدیر گرایی زنان مقید به انجام مناسک مذهبی بیشتر بوده است.

مفاهیم کلیدی: تقدیرگرایی، سرنوشت، جبرگرایی، قضا و قدر، خرده فرهنگ دهقانی

- این مقاله برگرفته از پژوهشی است با عنوان "بررسی میزان تقدیرگرایی در میان زنان شهر ایلام و عوامل موثر بر آن" بوده که به راهنمایی بهروز سپیدنامه در دانشگاه پیام نور مرکز ایلام انجام گرفته است. نگارنده از زحمات ایشان، کمال تشکر و قدردانی را دارد.

تقدیر یا سرنوشت، همان خبر از پیش تعیین شده است. این مفهوم، مستلزم آینده‌ای است که لااقل بخشی از آن پیشاپیش مقرر شده است. عده‌ای تقدیرگرایی را از اعتقاد به سرنوشت جدا نموده‌اند چرا که تقدیرگرایی را به معنای کنارگذاشتن و ترک هرگونه جهت‌گیری کنترل شده به سوی آینده و در پیش‌گرفتن حالتی مبتنی بر این اصل می‌دانند که «هر چه پیش آید، خوش آید» تقدیرگرایی مبتنی بر پذیرش تسلیم‌گرایانه‌ای است که رویدادها را به هر حال باید تحمل نمود و هیچ مداخله‌ای در سیر امور و وقایع جایز ندانست. تقدیرگرایی را باید از مفهوم سرنوشت‌ساز بودن جدا کرد. لحظات سرنوشت در زمان‌هایی پدید می‌آیند که شخص به دلیل پیش‌آمدن هم‌زمان بعضی وقایع گوناگون، خود را در یک چهارراه مهم و حساس زندگی می‌یابد یا در اثر دریافت اطلاعات و اخبار غیر قابل‌تصوری، ناچار به تصمیم‌گیری‌های حاد و پرمخاطره می‌شود. همین قرار گرفتن بر سر چهارراهی‌هاست که لحظات سرنوشت را از تقدیر جدا کرده و فرد به خطر کردن روی می‌آورد و به انتخاب راهی دست می‌زند که در آینده نتیجه‌ی آن را خواهد دید. جامعه‌شناسان کلاسیک هر کدام به نوعی، اعتقاد به تقدیر را مطرح نموده‌اند. "کنت" عنوان می‌کرد که ردپای تقدیر را باید در جامعه‌ی ربّانی جست.

"دورکیم" از صور ابتدایی دین تا بررسی پدیده‌ی

اجتماعی خودکشی، تقدیر و سرنوشت را دنبال کرد، "وبر" نیز آن را در ردیف کنش‌های سنتی گنجانده و "مرتن" و "گافمن" هر یک از زاویه‌ای بدان اشاره نمودند. برخی از اندیشمندان به کارکردهای مثبت تقدیر و برخی نیز به کارکردهای منفی آن اشاره داشته‌اند. در مباحث توسعه و نوسازی نیز صاحب‌نظرانی چون راجرز، فاستر، لوییس، ردفیلد و لرنر هرکدام و در قالب مفهوم خرده‌فرهنگ دهقانی به بحث تقدیرگرایی پرداخته‌اند. تقدیرگرایان در نظام اقتصادی به دترمینیسم روی آورده و جبراقتصادی را بر تارک ایده‌های خویش قرار می‌دهند؛ معتقدند که این تقدیر است که سرنوشت اقتصادی آن‌ها را رقم خواهد زد، فقر و غنا هر دو محصول تقدیراند توسعه و عدم توسعه را تقدیر تعیین می‌کند. در نظام سیاسی، تقدیرگرایان باور ندارند که نوع حکومت را باید با دست‌ان خویش تعیین کنند و این ایمان به سرنوشت، همیشه آن‌ها را مطیع حکومت‌ها می‌کند. تقدیرگرایان به محافظه‌کاری روی آورده و بر ثبات وضع موجود پای می‌فشارند، آن‌ها به تغییر و اصلاحات به دست خود اعتقادی نداشته و اگر تغییری در جامعه حاصل آید، معتقداند این تقدیر است که تغییر ایجاد کرده است. تقدیر در نظام اجتماعی، خود را بیشتر نمایان می‌سازد، به گونه‌ای که تقریباً می‌توان در اکثر پدیده‌های اجتماعی ردپای آن را مشاهده کرد. تقدیرگرایان، اگر در ازدواج موفق،

توجه به آمار بسیار بالای خودسوزی در میان زنان شهر ایلام، شاید یکی از دلایل آن، این باشد که افراد خود را تسلیم سرنوشت کرده و احساس کرده باشند که نمی‌توانند تغییری در زندگی خود پدید آورند و بدین صورت خود را از وضعیت بدی که در آن قرار داشته‌اند، رها نیندند. اعتقاد به تقدیر راه رشد و توسعه را بر جوامع می‌بندد. از هم پاشیده شدن کانون گرم خانواده شاید یکی دیگر از نتایج زیان بار اعتقاد به تقدیر باشد. از آن جایی که زنان، نیمی از جامعه ی ما را تشکیل داده‌اند، پژوهش، پیرامون آن می‌تواند راه‌گشای رسیدن به جامعه‌ای آباد، آزاد و توسعه یافته باشد.

اهداف پژوهش

هدف کلی این پژوهش بررسی میزان تقدیر گرایی در میان زنان شهر ایلام و عوامل مؤثر بر آن می‌باشد. این پژوهش هم چنین در پی اهداف جزئی تری نیز می‌باشد:

- ۱- بررسی رابطه ی بین میزان تحصیلات با تقدیر گرایی در میان زنان شهر ایلام؛
- ۲- بررسی تأثیر سن بر میزان تقدیر گرایی در میان زنان شهر ایلام؛
- ۳- بررسی تأثیر وضعیت اشتغال بر میزان تقدیر گرایی؛
- ۴- بررسی رابطه ی بین برخورداری زنان از وسایل ارتباط جمعی و تأثیر آن بر تقدیر گرایی؛
- ۵- بررسی رابطه ی بین گرایش به مناسک مذهبی با تقدیر گرایی؛
- ۶- بررسی رابطه ی بین برخورداری از امکانات مالی و اقتصادی و تأثیر بر میزان تقدیر گرایی.

باشند دست سرنوشت را یاریگر خویش می‌دانند و اگر طلاق نصیب شان گردد، باز این دست تقدیر است که قسمتش نموده و بر پیشانی‌شان نگاشته است. نظام فرهنگی تقدیرگرایان کاملاً به دست تقدیر اداره می‌گردد. ارزش‌ها و باورهای آن‌ها را تقدیر به محاصره در آورده است. فردی که قضا و قدر را در سرنوشت و وضعیت خود مؤثر بداند، قدمی برای بهبود وضع خود بر نمی‌دارد. هنگامی که افرادی همه‌ی زندگی خود را به دست سرنوشت بسپارند و خود را در انجام هرگونه تغییر در زندگی ناتوان بدانند، طبعاً هیچ‌گونه کوششی برای تغییر زندگی خود انجام نمی‌دهند و از عقل و خرد خود نیز استفاده‌ی چندانی به عمل نمی‌آورند. شخص تقدیرگرا بیشتر به نقش‌هایی که به او محول شده است، راضی می‌باشد تا نقش‌های محقق که می‌توان با تلاش و کوشش خود به دست آورد. بدترین حالت تقدیرگرایی، همان است که دورکیم در خودکشی تقدیرگرایانه در مورد آن بحث می‌کند به این صورت که: فرد امید زندگی را از دست می‌دهد و خود را برای همیشه اسیر سرنوشت احساس می‌کند. امیدها و آرزوهای فرد از بین می‌رود. زندگی بردگان در قرون وسطی چنین وضعیتی را نشان می‌دهد که در آن برده هرگونه امید برای تغییر سرنوشت را از دست می‌دهد و با تسلیم شدن به مرگ ادامه ی رنج‌ها را مانع می‌شود. فرد در این وضعیت حس می‌کند که هیچ تغییری نمی‌تواند در زندگی خود پدید آورد. با

در فرهنگ مختلف زبان انگلیسی در برابر واژه ی (fatalism) معانی گوناگونی آمده است. در فرهنگ حییم این واژه به معنای کیش جبری آمده است (حییم، ۱۳۷۹: ۱۳۴). محمدرضا باطنی آن را به معنای تقدیر گرایی، سرنوشت گرایی و جبرگرایی ترجمه نموده است (باطنی، ۱۳۷۱: ۳۱۱). در جایی دیگر این واژه در معنای جبر و تفویض، مذهب قدری، مذهب جبری، اعتقاد به قسمت و سرنوشت به کار رفته است (حییم، ۱۳۷۹: ۲۹۹). در زبان عربی این واژه به گونه‌های مختلفی ترجمه شده است؛ در فرهنگ ابجدی در برابر واژه ی التقدیر قدر آمده است: آن چه که خداوند مقدر کند. فرهنگ علوم فلسفی و کلامی واژه ی تقدیر، به معنی اندازه و تعیین قدر و مقدار است، از نظر فلاسفه به معنای مشخص و معین شدن حوادث وجودی و اندازه ی آن در عالم فضای الهی و تدوین در لوح محفوظ به وسیله ی قلم قدرت می‌باشد (سجادی، ۱۳۷۵: ۲۰۳). دهخدا نیز در برابر واژه ی تقدیر چنین آورده است: اندازه کردن، مقایسه کردن، چیزی را به چیزی و به مقدار آن کردن آن چیز (اقرب الموارد).

تقدیرگرایی در علوم اجتماعی به معنای پذیرش بی چون و چرای وقایع و تسلیم در برابر آنان، منبعت از اندیشه‌ای است که آنان را خارج از حیطه ی تسلط انسان می‌داند. این واژه در برابر ((Libertarianism)) به معنای اختیارگرایی آمده است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۲۶۳). در فرهنگ سنتی ایران از قدیم تا کنون، افراد خود را در انجام ساده‌ترین عمل، ضعیف و عاجز می‌شناسند و حوادثی را که در دنیای خارج صورت می‌گیرد، به تأثیر نیروهای خارج از دسترسی بشر نسبت می‌دهند. چون روال و جریان امور به دست سرنوشت و قضا و قدر است، پس خواستن چیزی

بیش از آن چه برای انسان مقدر شده، باعث ناراحتی و عذاب بی حاصل خواهد بود. عاقل آن است که به هر چه دارد قناعت کند و زیاده از «روزی» خود طالب چیزی نباشد.

دین زرتشت، در کشاکشی که میان نیکی و بدی داشت، تکلیف آدمی را چنین می‌دانست که هر فرد را به وسیله ی نیکی و کوشش و همت خویش یاری کند. این تکلیف برای آدمی زاد مقرر بود از آزادی و اختیاری که وی در کارهای خویش می‌داشت حکایت می‌کرد؛ بنابراین جبر و تقدیر که از اسباب عمده ی انحطاط اقوام کهن بود، در آیین زرتشت راه نداشت. در چنین آیینی که آدمی مسئول کار و کردار خویش است، دیگر جایی برای تقدیر و سرنوشت نیست و کسی نمی‌تواند گناه کاهلی و کناره‌جویی خویش را بر گردن تقدیر نامعلوم بی‌فرجام بگذارد. عقیده ی زروانیان، که در عهد ساسانی شیوع یافته بود، موجب شد که مردمان اعتقاد به جبر پیدا کردند و این اعتقاد به منزله ی زهری جانگزای بود، که مزدیسنا ی قدیم را از پای در می‌آورد. زروان، خدای قدیم، پدر هرمز و اهریمن بود، و او را نه فقط زمان نامتناهی می‌دانست، بلکه اسم دیگرش «قضا» بود. از نیمه ی دوم قرن اول (ه.ق) دو طرز تفکر در میان حاکمان اسلامی، در باب تقدیرگرایی پیدا شد؛ گروهی که طرفدار آزادی و اختیار بشر شدند، به «قدری» معروف شدند و گروهی دیگر که طرفدار عقیده ی تقدیر شدند «جبری» نامیده شدند.

تدریجاً که دو فرقه ی بزرگ کلامی؛ یعنی اشاعره و معتزله پدید آمدند و مسائل زیاد دیگری غیر از جبر و قدر را طرح کردند، دو مکتب به وجود آمد، جبریون و قدریون در اشاعره و معتزله هضم شدند؛ یعنی دیگر عنوان مستقل برای آن‌ها باقی نماند. مکتب اشعری از جبر، و مکتب معتزلی از قدر طرفداری کردند. قدیمی ترین کسانی که مسئله اختیار و آزادی

بشر را در دوره ی اموی عنوان کردند و از عقیده ی آزادی و اختیار بشر حمایت کردند، مردی از اهل عراق به نام «معبد جهنی» و مرد دیگری از شام، معروف به «غیلان دمشقی» بودند. این دو نفر به راستی و درستی و صدق و ایمان شناخته می شدند. معبد، به همراهی ابن اشعث، خروج کرد و به دست حجاج کشته شد و غیلان نیز پس از آن که حرف هایش به گوش هشام بن عبدالملک رسید، به دستور هشام دست ها و پاهایش را بریده، و پس او را به دار آویختند. بدین سان تقدیرگرایی یکی از ویژگی های عمده ی سلطنت در دوره ی اسلامی است. اندیشمندان دوره ی میانه، سلطنت را تقدیر الهی می دانستند که تحقق آن، خارج از تدبیر بشر، و ناشی از مشیت و اراده ی خداوند بود. ساخت سه وجهی قدرت «خلق (رعیت)، دین (نبوت)، و قدرت (سلطنت) که شیطان رابط ضروری بین دین و رعیت است» در ژرفای ذهن مسلمانان دوره ی میانه قرار گرفته و در فهم، عمل و نظر این دوره بازتابیده بود، اساساً با ساخت و روابط دو بخشی قدرت در صدر اسلام تفاوت داشت. پیامبر اسلام (ص) علاوه بر سفارش هایی که در باب امامت داشت، عملاً دو چیز از خویش به جای گذاشته بود، «امتی نیرومند» به همراه «وحی و سنت» که امت را قادر می ساخت بدون پیامبر (ص) نیز پایدار بماند. بسیاری از صاحب نظران اجتماعی چون راجرز (ROGERS)، تکسس (TAX)، فاستر (FASTER)، ردفیلد (REDFIELD)، لرنر (LERNER)، لوییس (LEWIS)، در قالب نظریه ی خرده فرهنگ دهقانی و مرتون و پارسونز در سنت کارکردگرایی و کارکردگرایی ساختاری، مانفرد، مارش، مانهایم، وبر، گیدنز و ... از زوایای مختلفی پیرامون تقدیرگرایی به بحث پرداخته اند. «راجرز»، با انجام پاره ای از تحقیقات تجربی در زمینه ی تقدیرگرایی در جامعه ی دهقانی می گوید: دهقانان «سرنوشت» را قدرت مطلقه در تعیین بدبختی و موفقیت های خود

می دانند. وی معتقد است، دهقانان در مورد کنترل حوادث آتی دارای نظریه های نظیر بی ارادگی، بدگمانی، تسلیم و بردباری و نرمش و گریز می باشند و در آخر نتیجه می گیرد که روحیه ی تقدیرگرایی یکی از عواملی است که پذیرش نوسازی و تغییر را در میان دهقانان مانع می شود (از کیا، ۱۳۶۴: ۵۹). «لوییس» نیز معتقد است که تقدیرگرایی در میان دهقانان به ساخت سنتی خانواده ی روستایی که ساختی مقتدرانه است، بستگی دارد که سبب می شود جوان ترها افرادی بی اراده، وابسته و مطیع تربیت شوند. در مقابل، «سیترز»، وجود روحیه ی تقدیرگرایی را در میان دهقانان ناشی از اشاعه ی احساس ناامنی می داند؛ یعنی احساسی که به هیچ کس و هیچ چیز، حتی به خود نمی توان تکیه کرد. از این رو، در بدبختی ها و موفقیت هائینها سرنوشت مورد سرزنش یا تمجید قرار می گیرد (محسنی تبریزی به نقل از: از کیا، ۱۳۷۰: ۶۰). «مانفرد» تقدیرگرایی را خاص افراد بیسواد و کم سواد، طبقات پایین با مشاغل کشاورزی و دامداری، مناطق روستایی و ایلیاتی و نیز گروه های مذهبی این قشر می داند. مارش نیز معتقد است بین سطح تحصیلات و تقدیرگرایی رابطه ای معکوس وجود دارد؛ یعنی هر چه سطح تحصیلات فرد بالاتر باشد، میزان تقدیرگرایی او نیز کمتر خواهد بود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۷۷). از دیدگاه کارکردی، اختلاف های ناخواسته میان معیارهای اجتماعی و واقعیت اجتماعی، زمانی مشکل اجتماعی آشکار خوانده می شود که مردم معتقد باشند، می توانند کاری برای آن ها انجام دهند. در این صورت واضح است که موضع گیری های ارزشی یک جامعه نسبت به قابلیت پیشگیری و کنترل شرایط ناخواسته ی اجتماعی، بر روی ادراک مشکلات اجتماعی تأثیر می گذارد. از یک سو جوامعی وجود دارند که برای جبرگرایی، ارزش قائل اند و در طرف دیگر جوامعی وجود دارند که معتقد به فلسفه ای فعل گرا در زندگی اند، و اصولاً همه چیز را در جامعه تحت کنترل

انسان‌ها می‌دانند. مرتون «MERTON» معتقد است، جبرگرایی در میان جوامعی رشد می‌کند که افراد آن بیشترین فشار را متحمل می‌شوند و تحت قوانین بسیار سخت استبدادی زندگی می‌کنند، چنان‌که (کارل مانهایم، K. MANNHEIM) و (ماکس وبر، M. WEBER) خاطر نشان ساخته‌اند: اخلاق مسؤولیت که به موجب آن شناخت ریشه‌های مشکلات اجتماعی و کوشش در جهت کنترل آن‌ها، تعهدی اخلاقی به حساب می‌آید، اغلب جانشین اخلاق جبرگرایانه شده است. به میزانی که اخلاق مسؤولیت در یک جامعه گسترش می‌یابد، مشکلات اجتماعی به جای آن که پنهان باقی بمانند، آشکار می‌شوند (مرتون، ۱۳۷۶).

گیدنز «GIDDINGS» عقیده دارد با توجه به ماهیت زندگی اجتماعی و فرهنگ جدید، گرایش کلی اینک معطوف به متقابل قرار دادن سرنوشت و گشادگی افق‌های آینده است. سرنوشت را به طور معمول نوعی جبر از پیش تعیین شده می‌دانند، و نگرش امروزمین با چنین مفهومی در تقابل است. با این وصف، در همان حالی که مفهوم سرنوشت مستلزم آینده‌ای است که لااقل بخشی از آن پیشاپیش، «مقرر» شده، التزام به نوعی مفهوم اخلاقی برای سرنوشت و هم چنین التزام به نوعی نگرش باطنی به رویدادهای روزمره را نیز در بر دارد. و در این جا نگرش باطنی بدان معناست که رویدادها را نباید فقط بر حسب ارتباط‌های علی آن‌ها با یکدیگر، بلکه بر حسب معنا و مفهوم کیهانی آن‌ها هم در نظر گرفت. سرنوشت بدین معنا چندان ارتباطی با تقدیرگرایی به معنای رایج کلمه ندارد. او معتقد است تقدیرگرایی در حقیقت نفی تجدد و «امروزمین شدن» است یا به معنای کنار گذاشتن و ترک هر گونه جهت‌گیری کنترل شده به سوی آینده، و در پیش گرفتن حالتی مبتنی بر این اصل که هر چه پیش آید خوش آید (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۸۳). تقدیرگرایی را باید از مفهوم سرنوشت ساز بودن رویدادها جدا کرد.

تقدیرگرایی مبتنی بر پذیرش تسلیم‌گرایانه است که رویدادها را باید به هر حال تحمل کرد و هیچ‌گونه مداخله‌ای در مسیر امور و وقایع جایز نیست. پیشامدها یا اوضاع و احوال سرنوشت‌ساز، رویدادهایی هستند که عواقب خاصی برای فرد یا گروه به بار می‌آورند. لحظه‌های سرنوشت‌ساز را می‌توان به مفهوم خصیصه‌های پرداخته‌تر بعضی فعالیت‌های نتیجه‌بخش دانست که شخص در طی زندگی روزمره یا در طول عمرش انجام می‌دهد. لحظات سرنوشت‌ساز در زمان‌هایی پدید می‌آیند که شخص به دلیل آمدن هم‌زمان بعضی وقایع گوناگون خود را در یک چهارراه مهم و حساس زندگی می‌یابد، یا در اثر دریافت اطلاعات و اخبار غیر قابل تصویری ناچار به تصمیم‌گیری‌های حاد و پر مخاطره می‌شود. لحظات سرنوشت‌ساز تصمیم‌گیری‌های مربوط به ازدواج، تشریفات نامزدی، و بعدها، طلاق یا جدایی را نیز در برمی‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۸۴). لوتر «LOUTER» نیز از آن‌جا که تکلیف را عمدتاً امری جسمانی می‌دانست، در نخستین سال‌های فعالیتش به عنوان یک اصلاح‌طلب مذهبی تحت تأثیر ایستاری بود، که ارتباط زیادی با بی‌تفاوتی معاد شناختی داشت، تا آن‌جا که به کار دنیوی مربوط می‌شد، لوتر به موازات اشتغال روزافزون به امور دنیوی، ارزش والاتری برای کار دنیوی قایل می‌شد، ولی هر روز بیشتر از گذشته به این نتیجه می‌رسید که تحقیق عملی تکلیف که فرد با شغل دنیوی خود به دنبال آن است، در برگیرنده فرمان خاص خدا مبنی بر انجام و ظایف خاصی است که مشیت الهی برای فرد مقرر کرده است. فرد برای همیشه در وضعیت و تکلیفی که خداوند بر عهده‌اش گذاشته، باید باقی بماند و فعالیت دنیوی خود را در محدوده‌ای که سرنوشت برایش مقرر کرده است، حفظ کند (وبر، ۱۳۷۴: ۷۳).

مروری بر تحقیقات انجام شده

۱- «پژوهشی راجع به تقدیرگرایی (Fatalism) و عوامل تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر تکوین آن» عنوان رساله‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی آقای حمیدرضا انوری در دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی بوده که در سال ۱۳۸۷ آن را انجام داده است. نگارنده در رساله‌ی حاضر، موضوعات زیر را در برابرخواننده به تحلیل و شرح گذارده است؛ در بخش اول، ضمن ارائه‌ی کلیاتی از حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین و نیز بیان حدود کلی این موضوع در چارچوب جامعه‌شناسی که به عنوان طرز تلقی مورد بررسی واقع می‌شود، سوال مرکب آغازین این رساله مطرح شده است. این سوال مرکب عبارت است از این که اولاً آیا ویژگی تئوپیک تقدیرگرایی مشخص شده در بخش‌های اول و دوم در میان وجود دارد؟ ثانیاً آیا این نوع تقدیرگرایی جزء ضروری اندیشه اسلامی است یا فقط عده‌ای پیروان آن به تقدیرگرایی اعتقاد دارند؟ ثالثاً در این حال چه عوامل اجتماعی اقتصادی در گرایش یا عدم گرایش این معتقدان تأثیر گذاشته‌اند؟ فضای مفهومی تقدیرگرایی با تکیه بر آرای جامعه‌شناسان تبیین و در واقع به منظور ورود به میدان تجربه، موضوع تحدید گردیده و در ابعاد مختلف مشخص شده است. در بخش دوم، زمینه‌های تاریخی تقدیرگرایی در دو دسته از ادیان الهی و انسانی (طبیعی) در جهان مورد کنکاش قرار گرفته است. بخش سوم رساله‌ی حاضر، دیرینه‌ی سیاسی و اجتماعی در ایران را مورد توجه قرار داده است. این

عوامل به طور مشخص تر تحت عناوین زیست محیطی، سیاسی و فرهنگی با زیربخش‌هایی مختلف مورد بحث واقع شده‌اند. جبر و اختیار در آرای مسلمین به خصوص معتزله، اشاعره و شیعه نیز در بخش چهارم رساله‌ی حاضر به طور جمع بندی شده مطرح شده است. بخش پنجم، در واقع دریچه‌ی ورود به «چارچوب عملی پژوهش» و گستره‌ی تجربه است که در آن چارچوب نظری و آرای جامعه‌شناسان در باب تقدیرگرایی گردآوری شده است. در این چارچوب با تأکید بر آرای وبر پیرامون نقش مذهب، اقامت در روستا، فقر، مهاجرت و میزان آگاهی در تقدیرگرایی مورد توجه قرار گرفته است.

۲- بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان تقدیرگرایی، عنوان پایان نامه‌ی سید محمد رفیعی است که در دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس در مقطع کارشناسی ارشد گروه جامعه‌شناسی انجام گرفته است. تحقیق حاضر، نشان می‌دهد هرچه ساخت مقتدرانه‌ی خانواده‌ی که دانش-آموز در آن پرورش می‌یابد، بیشتر حاکم باشد، بر میزان تقدیرگرایی آن‌ها افزوده می‌شود. یکی از نتایج تحقیق حاضر این بوده است که بین میزان دین‌داری و تقدیرگرایی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد. از نتایج دیگر حاضر، بررسی رابطه‌ی پایگاه اجتماعی و اقتصادی و میزان تقدیرگرایی دانش‌آموزان است. از نتایج دیگر تحقیق، تایید وجود رابطه بین جنسیت و تقدیرگرایی است. میزان تقدیرگرایی در دختران، بیش از پسران است.

فرضیات پژوهش

موجود در آمار توصیفی چون جداول توصیفی، نمودارها فراوانی و درصدها استفاده شده است و اما از روش های آمار استنباطی چون χ^2 و ضریب همبستگی پیرسون برای آزمون فرضیات استفاده گردیده است. کلیه ی مراحل آماری این پژوهش به وسیله ی برنامه ی آماری SPSS انجام گرفته است. از آن جا که پرسش نامه از نوع محقق ساخته بوده، جهت تعیین اعتبار صوری آن را در اختیار کارشناسان و متخصصین قرار داده و اشکالات آن برطرف گردید. جهت تعیین پایایی آن نیز پس از پیش تست به عمل آمده از طریق آلفای کرونباخ روایی سوالات نیز سنجیده شد.

یافته های پژوهش

الف) خصوصیات فردی

ویژگی های فردی و جمعیتی پاسخگویان نشان می دهد که، زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر حجم بیشتری از نمونه را به خود اختصاص داده و تعداد بیسوادان متأهل بیش از مجردها می باشد. رشته ی تحصیلی آن ها بیشتر انسانی یا تجربی بوده و تعداد مجردین ۲۰-۳۰ ساله بیشتر از متأهلین می باشد. در مورد وضعیت اشتغال در میان آن ها، (۷۱/۱) درصد از آن ها خانه دار و بقیه شاغل می باشند. درآمد اغلب آن ها زیر ۱۲۰ هزار تومان و ۸۲/۶ درصد از آن ها در شهر ایلام متولد شده اند. در مورد استفاده از وسایل ارتباط جمعی در طول هفته از تلویزیون استفاده بیشتر و از سایر وسایل ارتباط جمعی چون رادیو، مطبوعات، سینما، ویدئو، کامپیوتر و اینترنت استفاده ی خیلی کم به عمل می آید. در مجموع میزان استفاده از کلیه ی وسایل ارتباط جمعی ۶۹/۳ درصد به میزان کم، ۲۹/۳ درصد در حد متوسط و ۵/۳ درصد در حد زیاد می باشد. زنان در شهر ایلام گرایش در حد متوسط به انجام مناسک مذهبی داشته و میزان برخورداری آنان از امکانات مالی و اقتصادی نیز در حد متوسط و بالا می باشد.

- ۱- به نظر می رسد بین میزان تحصیلات و تقدیرگرایی زنان رابطه ای معکوس وجود دارد؛
- ۲- احتمالاً بین سن و تقدیرگرایی رابطه وجود دارد؛
- ۳- بین داشتن یا نداشتن شغل با میزان تقدیرگرایی رابطه ای معکوس وجود دارد؛
- ۴- احتمالاً بین برخورداری زنان از وسایل ارتباط جمعی و اعتقاد کمتر به تقدیر گرایی رابطه وجود دارد؛
- ۵- به نظر می رسد هر قدر افراد به مناسک مذهبی گرایش بیشتری داشته باشند به تقدیرگرایی نیز بیشتر خواهد بود؛
- ۶- به نظر می رسد بین برخورداری از امکانات اقتصادی و مالی و اعتقاد به تقدیرگرایی رابطه ای معکوس وجود دارد.

روش شناسی

روش پژوهشی در این تحقیق، پیمایشی است بدین معنی که محقق برای جمع آوری اطلاعات از ابزارهای پرسش نامه و مصاحبه استفاده نموده است. این پژوهش به صورت میدانی صورت گرفته است. جامعه ی آماری این پژوهش را کلیه ی زنان ساکن در شهر ایلام تشکیل می دهند و تعداد ۳۰۰ نفر از زنان به عنوان حجم نمونه تعیین و از طریق نمونه گیری به شیوه ی مطابق ساده انتخاب گردیدند. پرسش نامه مشتمل بر ۴۴ سؤال بوده که تعداد ۶ سؤال از آن ها سوالات شناسایی و بقیه مربوط به سنجش میزان تقدیرگرایی بوده است. سوالات که جهت سنجش تقدیرگرایی مطرح شده اند، به صورت طیفی و در سه سطح «موافقم»، «بی نظر» و «مخالف» طرح گردیده اند. در تجزیه و تحلیل داده ها از روش های آماری موجود در آمارهای توصیفی و استنباطی استفاده شده است. از روش های

توزیع میزان تقدیر گرای در میان پاسخگویان

جمع	زیاد	متوسط	کم	میزان تقدیر گرای وضعیت تاهل
۵۰	۳۰	۱۹/۳	۱۰/۷	متاهل
۵۰	۲۴	۲۴/۷	۱/۳	مجرد
۱۰۰	۵۴	۴۶	۲	جمع

توزیع میزان تقدیر گرای در میان زنان ایلام نشان می دهد که ۳۰ درصد متاهلین و ۲۴ درصد از مجردها به مقدار زیادی تقدیر گرا می باشند. این توزیع همچنین نشان دهنده ی میزان متوسط تقدیر گرای به گونه ی ۱۹/۳ و

۲۴/۷ به ترتیب در میان متاهلین و مجردهاست. همان طوری که از جدول فوق برمی آید، در مجموع ۵۴ درصد کل پاسخگویان به مقدار زیاد و ۴۶ درصد دیگر به مقدار متوسط تقدیر گرا می باشند.

ج) نتایج آزمون فرضیات پژوهش

نتیجه ی آزمون فرضیه ی اول

chi-square: ۱۶/۲۴ df: ۱۰ sig: ۰/۰۹۳

با توجه به سطح معنی داری ($sig > ۰/۰۵$) آزمون فرضیه، فرض اصلی پژوهش که بیان کننده ی رابطه بین میزان سواد با میزان تقدیر گرای است، مورد پذیرش واقع نمی گردد؛ لذا بر طبق این پژوهش بین میزان سواد با تقدیر گرای در میان زنان شهر ایلام رابطه ای دیده نمی شود.

نتیجه ی آزمون فرضیه ی دوم

chi-square: ۴/۳۲ df: ۸ sig: ۰/۸۲

با توجه به سطح معنی داری آزمون فرضیه، ($sig > ۰/۰۵$)، در نتیجه فرض اصلی تحقیق که بیان کننده ی رابطه بین سن و تقدیر گرای می باشد، مورد پذیرش واقع نمی گردد.

نتیجه ی آزمون فرضیه ی سوم

chi-square: ۶/۵۵ df: ۲ sig: ۰/۰۲۸

با توجه به نتایجی که از آزمون فرضیه به دست آمده ($sig > ۰/۰۵$) در نتیجه فرض اصلی تحقیق که بیان کننده ی رابطه بین وضعیت اشتغال با میزان تقدیر گرای است، مورد پذیرش قرار می گیرد. به بیان دیگر نتایج نشان می دهد که افراد شاغل نسبت به خانه دارها، کمتر تقدیر گرا می باشند.

Pearson Correlation: $-0/138$

sig (1-tailed): $0/046$

تعداد	انحراف استاندارد	میانگین	عملیات وسایل ارتباط جمعی
۱۹۶	۱۰/۴۶	۷۴/۷۶	کم
۸۸	۱۵/۷۴	۷۲/۰۴	متوسط
۱۶	۹/۰۳	۶۸/۷۵	زیاد
۳۰۰	۱۲/۲۳	۷۳/۶۴	جمع

آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با تقدیرگرایی رابطه وجود دارد. از آنجایی که مقدار این رابطه ($-0/138$) می‌باشد و سطح معنی‌داری این آزمون یک طرفه، کمتر از $0/05$ می‌باشد ($sig=0/046$) در نتیجه فرض اصلی

پژوهش که بیانگر رابطه‌ای معکوس بین مقدار برخورداری زنان از وسایل ارتباط جمعی با میزان تقدیرگرایی آنان است، مورد پذیرش واقع می‌گردد. در نتیجه میزان همبستگی در سطح $0/05$ مورد پذیرش می‌باشد.

نتیجه ی فرضیه ی پنجم

Pearson Correlation: $0/220$

sig (1-tailed): $0/007$

تعداد	انحراف استاندارد	میانگین	عملیات مناسک مذهبی
۴۲	۱۴/۲۷	۶۶/۷۱	کم
۱۸۶	۱۰/۹۶	۷۴/۱۵	متوسط
۷۲	۱۲/۹۲	۷۶/۳۸	زیاد
۳۰۰	۱۲/۲۳	۷۳/۶۴	جمع

آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین میزان گرایش زنان به مناسک مذهبی و تقدیرگرایی آن‌ها رابطه ی دو طرفه ی شدید وجود دارد. از آنجا که مقدار این رابطه ($0/220$) می‌باشد و سطح معنی‌داری آزمون کمتر از $0/05$ درصد می‌باشد ($sig=0/007$)، در نتیجه

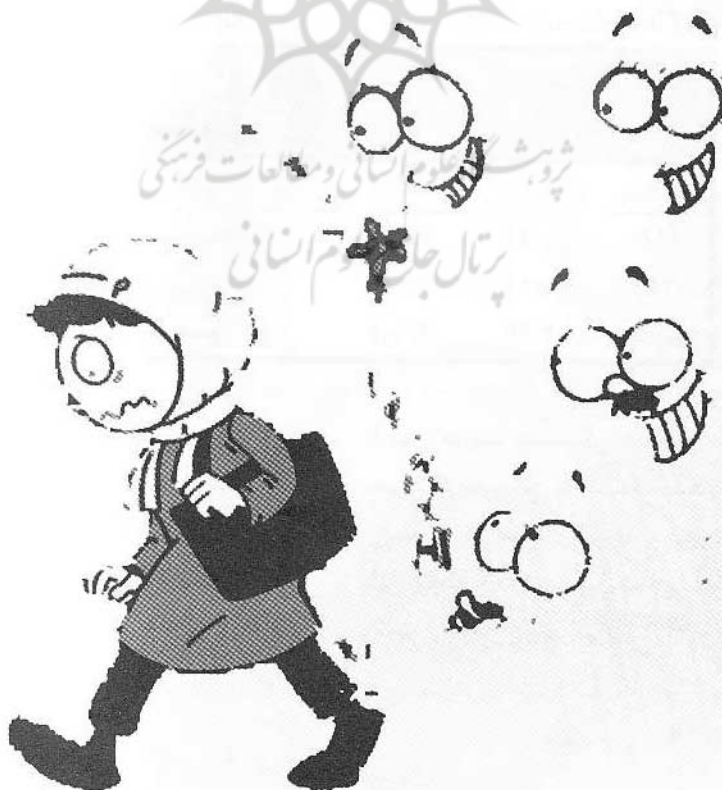
فرض اصلی پژوهش که بیانگر رابطه ی مستقیم بین مقدار گرایش زنان به مناسک مذهبی و میزان تقدیرگرایی آنان بوده، مورد پذیرش واقع می‌گردد. لذا این فرض در سطح $0/01$ ، مورد پذیرش واقع می‌شود.

Pearson Correlation: -0.53 sig (1-tailed): 0.259

تعداد	انحراف استاندارد	عملیات	
		میانگین	برخورداری از امکانات اقتصادی
۹۴	۱۲/۸۷	۷۲/۶۸	کم
۱۶۰	۱۰/۴۷	۷۵/۵۸	متوسط
۴۶	۱۵/۲۷	۶۸/۸۶	زیاد
۳۰۰	۱۲/۲۳	۷۳/۶۴	جمع

آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین میزان برخورداری زنان از امکانات مالی و اقتصادی با تقدیرگرایی آنان رابطه‌ای وجود ندارد. از آن جایی که مقدار ضریب همبستگی (-0.53) می‌باشد و سطح معنی‌داری

بیشتر از (0.05) است ($sig=0.259$)، در نتیجه فرض اصلی پژوهش که بیانگر رابطه‌ی یک طرفه و معکوس بین برخورداری زنان از امکانات اقتصادی و مالی و اعتقاد آن‌ها به تقدیرگرایی است، مورد پذیرش واقع نمی‌گردد.



بحث و نتیجه گیری

جمعی و میزان تقدیرگرایی آنان رابطه‌ای معکوس وجود دارد. پس از آزمون این فرضیه که از طریق ضریب همبستگی پیرسون و به صورت یک طرفه انجام گرفت، نتیجه گرفته شد که چون مقدار این ضریب ($-0/138$) و سطح معنی‌داری آن کمتر از ($0/05$) می‌باشد، در نتیجه این فرض مورد پذیرش واقع می‌گردد. نتایج فرضیه ای که بر اساس نظریات مانفرد ارائه شده بود، مبنی بر این که هر قدر افراد به مناسک مذهبی گرایش بیشتری داشته باشند، گرایش آن‌ها به تقدیرگرایی نیز بیشتر خواهد بود، نشان داد که چون مقدار ضریب همبستگی این رابطه ($0/220$) بوده و سطح معنی‌داری آن نیز کمتر از ($0/05$) می‌باشد، لذا فرض اصلی پژوهش مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در سطح ($0/01$) نیز همبستگی مورد پذیرش واقع گردید، و لذا دیدگاه مانفرد مورد پذیرش قرار گرفت. فرضیه ی آخر این پژوهش بدین صورت مطرح شده بود که بین برخورداری از امکانات اقتصادی و مالی و اعتقاد به تقدیرگرایی رابطه‌ای معکوس وجود دارد. پس از آزمون آن، که از طریق ضریب همبستگی پیرسون و به صورت یک طرفه انجام گرفت از آن جایی که مقدار این ضریب ($-0/53$) و سطح معنی‌داری آن بیشتر از ($0/05$) می‌باشد فرض پژوهش مورد پذیرش واقع نمی‌گردد. با توجه به نظریات مانفرد که تقدیرگرایی خاص طبقات پایین جامعه می‌باشد، نتایج این پژوهش دیدگاه مانفرد را در ایلام تأیید نمی‌کند.

نتایج تحقیق حاضر که به منظور تعیین و بررسی میزان تقدیرگرایی در میان زنان ایلام و برخی از عوامل موثر بر آن انجام گرفته بود، نشان می‌دهد که زنان شهر ایلام به مقدار زیادی تقدیر گرا می‌باشند و بر اساس دیدگاه مانفرد و مارش بین سطح تحصیلات و تقدیرگرایی رابطه ای معکوس وجود دارد. مطابق این دیدگاه در قالب فرضیه بین میزان تحصیلات و تقدیرگرایی زنان رابطه‌ای معکوس وجود دارد. در این پژوهش که پس از آزمون این فرضیه از طریق آزمون (χ^2) به این نتیجه رسیدیم با توجه به آن که سطح منحنی‌داری آزمون بیشتر از 5% بود، این فرضیه پذیرفته نشد اما از طریق جدول مقایسه میانگین‌ها فهمیده شد که میزان تقدیرگرایی در میان بیسوادان و دارندگان مدرک ابتدایی بالاتر و در میان سایر گروه‌های تحصیلی پایین‌تر می‌باشد. اما آزمون فرضیه ی رابطه بین سن و تقدیرگرایی از طریق (χ^2) نشان داد که با توجه به این که سطح معنی‌داری این آزمون بالاتر از 5% می‌باشد، فرض اصلی پژوهش مورد پذیرش قرار نگرفت. هم چنین آزمایش فرضیه رابطه بین وضعیت اشتغال با میزان تقدیرگرایی نشان از رابطه ی معکوس می‌داد. پس از آزمون این فرضیه از طریق (χ^2) این نتیجه گرفته شد که چون سطح معنی‌داری این آزمون کوچک تر از (5%) می‌باشد این فرضیه پذیرفته شده است. فرضیه ی دیگر به این صورت مطرح شد که بین برخورداری زنان از وسایل ارتباط



پیشنهادها و ارائه راه حل ها

بر اساس نتایج این پژوهش و در جهت استفاده ی بهتر از نتایج، پیشنهاد های زیر مطرح می گردد. یکی از عوامل مؤثری که طبق این پژوهش بر میزان تقدیرگرایی، مؤثر می باشد، وضعیت اشتغال می باشد. از آن جایی که زنان شاغل نسبت به خانه دارها از میزان تقدیرگرایی پایین تر برخوردارند، گسترش اشتغال و رفع بیکاری و توجه به وضعیت اشتغال نیمه ی دیگر جامعه ضروری به نظر می رسد تا از میزان تقدیرگرایی در میان زنان کاسته شود. گسترش وسایل ارتباط جمعی و یافتن راه های برخورداری بیشتر از آن ها می تواند از شدت تقدیرگرایی بکاهد. از آن جایی که میزان تقدیرگرایی با امکانات مالی و اقتصادی رابطه ای معکوس دارد، استفاده ی بیشتر مردم از امکانات مالی و اقتصادی و برخورداری بیشتر آن ها می تواند بر میزان تقدیرگرایی مؤثر و در راه کاستن از آن مفید واقع گردد. یکی از مسائلی که در این پژوهش با آن روبه رو شدیم، رابطه ی بین میزان انجام مناسک مذهبی با تقدیرگرایی است. آن چه که در این پژوهش به دست آمد، این است که هر چه زنان به مناسک مذهبی بیشتر گرایش پیدا کنند، بر میزان تقدیرگرایی آنان افزوده می شود. همان طوری که در مباحث دینی مطرح شده بین مسئله ی تقدیرگرایی در دین اسلام با تقدیرگرایی ای که در میان افراد جامعه ی ما وجود دارد تفاوت چشمگیری دارد. تسلیم قضا و قدر خداوند شدن، با تنبلی و کاهلی و گوشه نشینی و عدم حرکت و انزواگرایی، تسلیم محض اتفاقات شدن و منتظر رخ دادن آن ها، تفاوت بسیاری وجود دارد، لذا به نظر می رسد تبلیغ و اشاعه ی مبانی اصلی و دقیق و واقعی متون دینی می تواند راه را از چاه شناخته و افراد با نگرشی علمی و واقع بینانه به دین رابطه ای منطقی بین علم و دین و فرهنگ برقرار نموده و جامعه را به سوی سر منزل اصلی که جامعه ای پیشرفته می باشد، رهنمون سازد.

* کارشناس علوم اجتماعی - گرایش پژوهشگری

منابع

- ۱- ازکیاء، مصطفی (۱۳۶۴) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه‌ی روستایی، تهران، مؤسسه‌ی اطلاعات.
- ۲- انوری، حمیدرضا (۱۳۷۳) پژوهشی راجع به تقدیرگرایی و عوامل تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر تکوین آن، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، به راهنمایی منوچهر آشتیانی.
- ۳- جبران مسعود (۱۳۷۲) الرائد، فرهنگ الفبای عربی- فارسی (جلد اول)، مترجم رضا انزوابی‌نژاد، مشهد، مؤسسه آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۴- حییم، سلیمان (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر بزرگ انگلیسی- فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ شانزدهم.
- ۵- حییم، سلیمان (۱۳۷۹)، فرهنگ یک‌جلدی انگلیسی- فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ چهارم.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران، انتشارات دهخدا، بی‌نا.
- ۷- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی احمدرضا غروی‌نژاد، جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.
- ۸- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایرة‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، چاپ اول.
- ۹- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵)، اصطلاحات فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۰- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- ۱۱- محسنی تبریزی، علی رضا (۱۳۸۳)، سنجش میزان فATALیسم و رابطه‌ی آن با احساس کارآمدی و احساس بی‌قدرتی سیاسی در بین زنان بالغ مناطق شهری کشور، نامه‌ی پژوهش فرهنگی، سال هشتم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۹، صص ۱۶۹-۲۰۱.
- ۱۲- مرتون، رابرت ک (۱۳۷۶)، مشکلات اجتماعی و نظریه‌ی جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی نوین تولایی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۳- وبر، ماکس (۱۳۷۴) اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، مترجم انگلیسی تالکوت پارسنز، مترجم فارسی عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت، چاپ دوم.